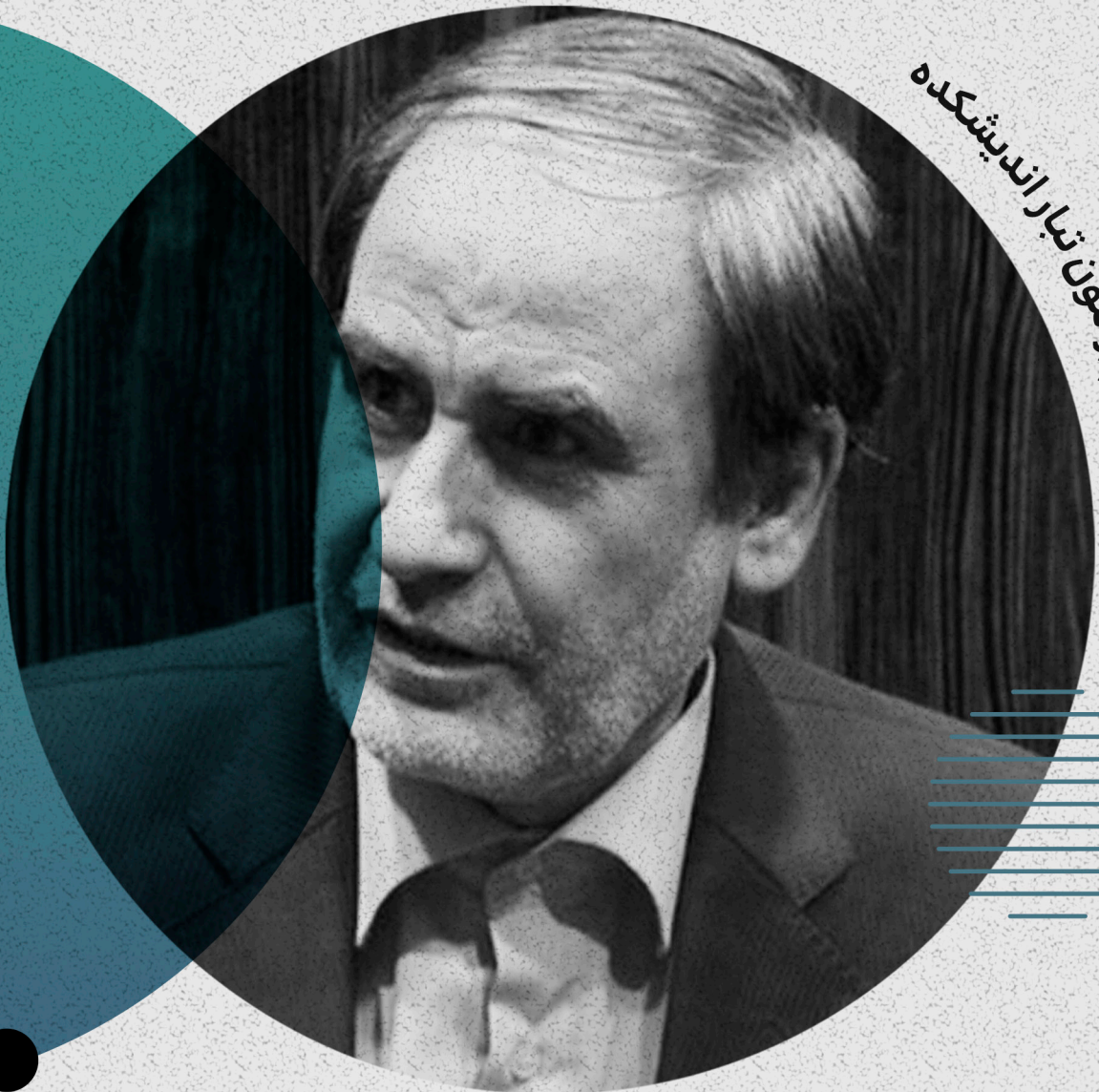


واکاوی ابعاد مختلف نهاد نو ظهور اندیشکده

گفتارهایی پیرامون تبار اندیشکده



گفتاری از دکتر
صابر میرزایی

معاون و توسعه مرکز همکاری های تحول و پیشرفت ریاست جمهوری



RCBSJATU



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خداي زركه بخشايش بهر چيستمايد

شناسنامه اثر

عنوان اثر: همان

گفتاری از: دکتر صابر میرزایی (معاون و توسعه مرکز همکاری های تحول و پیشرفت ریاست جمهوری)

به کوشش و ویراستاری علمی: محمدمهدی همتی فقیه

تهیه شده در: معاونت رسانه و نشر اندیشکده راهبردی امید

طراحی جلد و صفحه آرایی: حسین احمدی

قیمت: رایگان

نشانی: خیابان کریمخان زند، نبش عضدی شمالی، ساختمان سابق معاونت

فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی، اندیشکده راهبردی امید

فهرست مطالب

- ۶ | مقدمه
- ۶ | مسیر جدید پیشرفت
- ۷ | آمادگی جامعه برای پیشرفت و تغییر
- ۸ | تمرکز موضوعی و امکان ارزیابی نهاد دولت؛ امتیازات اندیشکده‌ها
- ۸ | مشاوران دیروز، اندیشکده امروز
- ۹ | جدایی ساختاری؛ عنصر بایسته اندیشکده
- ۹ | رسانه؛ دیگر بستر فعالیت اندیشکده
- ۱۰ | ظرفیت‌های دیگر قابل استفاده توسط اندیشکده‌ها
- ۱۰ | اندیشکده در خط مقدم گفتمان سازی
- ۱۱ | مرزهای اندیشکده؛ محدوده‌ای که راهی برای ماشین در آن نیست
- ۱۱ | ارزیابی وضعیت کنونی اندیشکده‌های کشور
- ۱۲ | کارشناسان اندیشکده‌ای؛ پیشبرندگان اصلی طرح‌های مساله محور
- ۱۳ | پذیرش نسبی طرح‌های اندیشکده‌ها از سوی تصمیم گیران
- ۱۳ | روش‌های سیاست سازی و تصمیم سازی
- ۱۴ | تزریق روح اعتماد به توانایی‌های خود؛ کارویژه جهاد دانشگاهی
- ۱۴ | اندیشکده‌ها، عهده دار کارویژه جهاد دانشگاهی در حوزه سیاست پژوهی
- ۱۵ | راه ورود افراد «صفرکیلومتر» بسته نیست
- ۱۶ | پیچیدگی‌های شخصیتی لازم الرعایه در تقسیم کار اندیشکده
- ۱۶ | اندیشکده؛ فضایی سیال برای سیاست پژوهی
- ۱۶ | فراگیری و چرخش دانش در اندیشکده
- ۱۷ | نقش محوری مسئول اندیشکده در فرهنگ سازمانی اندیشکده
- ۱۷ | تفاوت اندیشکده و پژوهشکده
- ۱۸ | پرداخت کافی مساله؛ مرحله اول کار اندیشکده
- ۱۸ | نمونه افراد پرورش یافته اندیشکده
- ۱۹ | چاره تک بعدی بودن اندیشکده یا تعارضات کارشناسی

مقدمه

اندیشکده ها نهادهای نوظهوری هستند که به اقتضای پیچیدگی مدیریت جوامع جدید انسانی به وجود آمده اند. بنا به اهمیت این نهادها جلسه ای برگزار شد تا ابعاد مختلف اندیشکده مورد واکاوی قرار گیرد. در این جلسه موضوعاتی همچون مفهوم اندیشکده، پیشینه، کارویژه ها، الزامات ساختاری، ارزیابی وضعیت کنونی، شیوه و بسترهای اثرگذاری آن مورد اشاره قرار گرفت. در نهایت نیز دورنمایی از آینده این نهاد نوظهور مورد بررسی قرار گرفت. ارائه دهنده این جلسه جناب آقای دکتر صابر میرزایی معاون و توسعه مرکز همکاری های تحول و پیشرفت ریاست جمهوری بود که سابقه دیرپایی در زیست بوم اندیشگاهی داشته و از افراد پیشگام و موثر در این زیست بوم محسوب می شوند.

مسیر جدید پیشرفت

مقوله اندیشکده و اندیشگاه ها، مقوله ای است که می توان آن را مسیر جدید پیشرفت تلقی کرد. تا پیش از این در دهه های گذشته مسیر پیشرفت عمدتاً از مسیر سرمایه گذاری دولتی و بودجه بوده و بیشتر معطوف به توسعه زیرساخت ها، صنایع و آموزش عالی بود. از همین رو سازمان برنامه نقشی کلیدی در مسیر پیشرفت کشور ایفا می کرد. با توسعه نگرش ها، این نکته بر همگان آشکار شد که برای تشخیص پیشرفت الزاماً نمی توان به برج های بلند و جاده های عریض و جیب های مملو از پول توجه کرد؛ حال آنکه این موارد همگی از نتایج پیشرفت محسوب می شوند. نگرش جدید حاکی از آن بود که معیار پیشرفت بیشتر تشخیص، تصمیم و اقدام خوب است. این سه مرحله، در تمامی فعالیت ها جریان دارد. چنانکه معلوم است این سه مرحله بیشتر به ابعاد نرم افزاری پیشرفت مربوط می شود و می توان گفت که معنای پیشرفت بیش از پیش نرم افزاری شده است. به این ترتیب نقش دستگاه هایی همچون سازمان برنامه، وزارتخانه ها، دولت و دستگاه های حاکمیتی در امر پیشرفت کمرنگ تر شده و دیگر نمی توان آن تصور سلسله مراتبی را نسبت به مقوله پیشرفت داشت؛ چرا که با پیچیده تر شدن امور، دولت مجبور به صدور دستورات پی در پی و متکثر می شود و ناگفته پیداست تورم ناشی از این دستورات متکثر خود می تواند مانع پیشرفت باشد. لذا تصور سلسله مراتبی به این موضوع چندان قابل پذیرش نیست.

زمانی اینگونه فکر می کردیم که در صورت اصلاح دیوان سالاری کشور، پیشرفت حاصل می شود. با همین پیشفرض بود که مشاور مالی آرتور میلسپو^۱ در دو مقطع به ایران فراخوانده شد. زمانی اینگونه فکر می کردیم که از طریق مجلس و قانون گذاری، معضلات قابل رفع هستند، با همین پیشفرض

۱. Arthur Millspaugh

انقلاب مشروطیت پیگیری شد و ناگفته پیداست این تصمیمات تا حدی به پیشرفت کمک کرد اما بدون تردید می‌توان گفت که چنین راه حل‌هایی دیگر نمی‌تواند چاره معضلات کنونی باشد.

امروزه مسائل آنقدر پیچیده است که نباید انتظار جستجوی راه حل‌های آنها را از کارمندهای خسته دولت داشت؛ افرادی که مشغله بسیار داشته و توان عمیق شدن در مسائل و استخراج راه حل‌های نرم افزاری را ندارند. خصوصاً اینکه محدودیت‌های دولت مانع از بروز خلاقیت افراد است. علاوه بر دیوان سالاران، این نکته در مورد سیاستمداران نیز صدق می‌کند. سیاستمدار همواره آمادگی جامعه را در نظر می‌گیرد و به تعبیری هیچگاه به سمت بادهای مخالف بادبان نمی‌کشد. بنابراین برای حفظ جایگاه خود از پیگیری مطالبات تیز و برنده صرف نظر کرده و لذا نباید انتظار ایجاد تغییر را از آنها داشت. این نکته همچنین در مورد مدیران نیز صادق است. مدیرهایی که قدرت قاهره داشته و از همه ابزارهای خود از جمله ضرب و شتم و اخراج و استخدام استفاده می‌کنند بسیار نادر هستند. گفتگویی از دو پیرمرد عرب زبان منتشر شده بود با این محتوا که فرق ما (کشورهای عربی) با ایران چیست؟ از دیدگاه آنها در کشورهای عربی مدیران و حاکمان مختلف با مشی‌های مختلف آمد و شد دارند و امور عمدتاً تابع امیال و هوس‌های اینان است. اما ایران روز به روز در حال پیشرفت است و این نکته ناشی از پررنگ بودن نظامات و قدمت آنها در این کشور است؛ بنابراین نقش افراد در حداقل است. به نظر می‌رسد این نکته قابل پذیرش است؛ این در حالیست که ما همواره آرزوی ظهور افرادی هم ردیف شاه عباس یا نادرشاه هستیم تا به مدد اراده قاهره آنها، به پیشرفت نائل شویم و این نکته کمی نگران کننده است.

راجع به نکته بالا ذکر یک مثال تاریخی خالی از لطف نیست. پتر کبیر، تزار روسیه در اواخر عمر به اطرافیان خود گفت که در روسیه تنها من کار می‌کنم و متأسفانه کسی جز من کار نمی‌کند. در بین تمام خدمه بزدل، پسرعموی بی پروای وی لب به انتقاد گشود و گفت که این معضل ناشی از رویه اتخاذ شده توسط شماست. وی ادامه داد که با این وجود اما در کشور آلمان امپراتور به اندازه شما کار نمی‌کند و مردم بسیار فعال هستند و این ناشی از قانون است. بدنبال همین بود که پترکبیر دستور داد قانون نویسانی از آلمان برای تهیه قوانین به روسیه آورده شوند. این نکته موجب شد عملاً دیگر همچون گذشته نیازی به صدور دستور یا به تعبیر فرمان نباشد و قانون امور را پیش برد.

آمادگی جامعه برای پیشرفت و تغییر

نیازی به یادآوری نیست که تغییر در جوامع دیگر از طریق ظهور قهرمانان نیست؛ قهرمانانی که برای مثال در انتخابات شعارهایی را تعیین کنند و مردم نیز بی صبرانه به آنها رأی دهند. اگر هم باشد شعارهای آنها باید دست یافتنی باشد. جامعه رفته رفته پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود و برای غلبه

بر این پیچیدگی‌ها به گره‌گشایی‌های نرم‌افزاری نیاز داریم. ناظر به آمادگی جامعه حکایتی قابل نقل است؛ مبنی بر اینکه در زمان حکومت ملک فیصل در عربستان علمای وهابی به دیدار فیصل رفته و گفتند که در مدارس کشور ما درس جادوگری در حال تدریس است و ما از این نکته ناراحت هستیم. با کمی پرس و جو معلوم شد منظور آنها درس شیمی و فیزیک است. ملک فیصل مسئولین آموزش و پرورش را فراخواند و به آنها خطاب کرد که: «شما در آن مدارس چه غلطی می‌کنید؟ زین پس در مدارس علم الاشیاء و علم المواد درس دهید». بدنبال این تدبیر وی، هم مدیران آموزش کشور کامیاب شدند و هم علمای وهابی؛ فقط اسم کتاب‌ها عوض شد؛ شیمی به علم‌المواد و فیزیک نیز به علم‌الاشیاء. این راه‌حل نرم‌افزاری بود که به ذهن ملک فیصل رسید. بر کسی پوشیده نیست که روحانیت وهابی پشتیبان معنوی خاندان سعودی هستند و نباید تقابلی میان آنها با خاندان سعودی در بگیرد. وی بین دو نکته جمع کرد؛ یک عدم آمادگی جامعه و دو آموزش علوم بایسته. مثال یادشده ممکن است به ذهن شخص ملک فیصل نرسیده باشد، بلکه از سوی مشاورهای پیشنهاد شده باشد. این مشاورها که در گذشته عمدتاً افراد خبره در امور مختلف سیاس و اجتماعی بودند امروزه به شکل‌های نهادی تبدیل شده‌اند. نهادهایی که عنوان اندیشکده دارند و بصورت تخصصی راجع به موضوع‌ها تأمل می‌کنند. موضوعاتی همچون: آموزش و پرورش، رفتارشناسی و سیاست رفتاری و امثال اینها.

تمرکز موضوعی و امکان ارزیابی نهاد دولت؛ امتیازات اندیشکده‌ها

اندیشکده‌ها نمی‌توانند همچون فروشگاه‌های بزرگ همه چیز بفروشند؛ زیرا امتیاز آنها نسبت به بقیه نهادها در این است که در یک مقوله خاص تمرکزی ویژه دارند. امتیاز دیگر این است که دولت‌ها با ساختار خودشان توان ارزیابی خود را ندارند. فرضاً با ساختار آموزش و پرورش کنونی، اگر رئیس‌جمهور بخواهد راجع به وضعیت افت تحصیلی ارزیابی از دستگاه مربوطه مطالبه کند، طبیعتاً پاسخی دریافت نمی‌کند که حاکی از کارکرد نه‌چندان موفق آموزش و پرورش باشد. رئیس‌جمهور چطوری باید دریابد که مشکل اینها چیست؟ ناگفته پیداست که باید ضمن پرهیز از مراجعه به دستگاه یادشده، از یک اندیشکده که کار آن مطالعه بر روی کیفیت آموزشی و شیوه‌های آموزشی و پرورشی است بخواهد تا ارزیابی خود را در قالب گزارش ارائه دهند. این گزارش است که می‌تواند ارزیابی به نسبت واقع بینانه تری از دستگاه یادشده ارائه دهد.

مشاوران دیروز، اندیشکده امروز

بنابراین کاستی‌هایی که در نظام شناختی و تصمیم‌گیری فعلی ما وجود دارد، جای خالی اندیشکده‌ها

را بیشتر نمایان می‌کند. سیاست‌مداران در گذشته محفل‌هایی داشتند که در آن مشاورانی دور هم جمع می‌شدند. اسم آنها اندیشکده نبود اما به نوعی کارکرد مشاوره که همان کارکرد اندیشکده باشد را ارائه می‌دادند. در وضعیت کنونی نیز احزاب غربی رسماً اندیشکده دارند. مثلاً رند^۲ یک اندیشگاه بزرگ است که به حزب جمهوری خواه وابستگی دارد. یا کارنگی^۳ نیز اندیشگاه بزرگ دیگری است که در سراسر دنیا شعباتی داشته و افراد زیادی برای آن کار می‌کنند. این اندیشکده نیز به حزب دموکرات آمریکا وابستگی دارد. در این نهادها مطالعات عمیق‌تری صورت می‌گیرد. پیش‌بینی‌ها، ارزیابی‌های گرایشات مردم، روش پیشبرد کار و خیلی از کارهایی که در کشورهای غربی در حال انجام است، عمدتاً محصول اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر آنهاست.

جدایی ساختاری؛ عنصر بایسته اندیشکده

با اوصاف فوق حتی اگر فرض کنیم وزارتخانه‌ها دفتری یا اداره‌ای با عنوان برنامه ریزی یا سیاستگذاری یا مانند آن داشته باشند تا کارویژه اندیشکده را انجام دهند، باز این نکته موجب بی‌نیازی از اندیشکده نمی‌شود. طبیعی است برای مثال اداره حقوقی وزارتخانه برای انجام فعالیت‌های حقوقی همواره به دنبال وکلای تخصصی در حوزه‌های مختلف اراضی، کاری، کیفری و مانند آن است و الزاماً نیروهای حقوقی اداره را به دادگاه نمی‌فرستد. این نکته در مورد واحد کامپیوتر و فناوری یا واحد تاسیسات نیز صدق می‌کند. در مسائل تخصصی عمدتاً از نیروها و شرکت‌های بیرون از وزارتخانه یا اداره استفاده می‌شود. ناگفته پیداست این موارد همگی مسائل فنی هستند و مسائل فنی همواره از مباحث سیاستی و اجتماعی و مانند آن پیچیدگی کمتری دارند. همچنین طبیعی است که ذهن انسان تنها می‌تواند محدوده‌ای خاص از مطالب را در خود نگهداری کند و بنابراین یافتن مدیری که همه چیز را بداند و بهترین تصمیمات را، شخصاً، بی‌آنکه از مشاورانی بهره بگیرد، اتخاذ کند امری دور از انتظار است. بنابراین امروزه دیگر نباید انتظار ظهور افرادی همچون شاه عباس و نادرشاه را داشته باشیم.

رسانه؛ دیگر بستر فعالیت اندیشکده

علاوه بر مشاوره مستقیم به مدیران و دیوان سالاران و سیاستمداران، اندیشکده‌ها عمدتاً فضای تصمیم‌گیری در کشور را از طریق رسانه - اعم از مکتوب، صوتی و تصویری - متأثر می‌کنند. طبیعتاً رسانه، خود، محتوایی برای ارائه ندارد و این اندیشکده‌ها هستند که برای آن‌ها تولید محتوا می‌کنند. از همین رو تولید محتوا برای رسانه‌ها امری مهم برای اندیشکده‌هاست.

۲. RAND Corporation

۳. Carnegie Endowment for International Peace

| ظرفیت های دیگر قابل استفاده توسط اندیشکده ها

جدای از تولید محتوا برای رسانه ها، یکی از بسترهای دیگری که اندیشکده می تواند برای اثرگذاری بدان متوسل شود ظرفیت هایی همچون دانشگاه، سازمان های مردم نهاد و مانند آن است. در این زمینه بخش خصوصی پیشگام بوده است. در مقاطعی جریان های نئولیبرال و خصوصاً معاونت پژوهشی اتاق بازرگانی و وزارت بازرگانی تزریق مالی در دانشگاه و در میان اساتید داشته است تا راجع به موضوعاتی خاص در دانشگاه صحبت شود. هم اکنون نیز این رویه ادامه دارد و بازتولید قدرت تجار در حال انجام است. برای مثال درصد خاصی (۵ در هزار) عواید حاصل از تجارت خود را صرف اینگونه موارد -از هزینه برای روزنامه ها گرفته تا فعالیت های علمی- می کنند. یا اینکه افرادی را در جای جای کشور، از دستگاه های دولتی، مجلس، سازمان های مردم نهاد، کافه ها یا هر جای دیگری که احتمال تأثیر می رود می فرستند. بعضی از این مجموعه ها برای حصول نتیجه نزدیک به ده سال روی موضوع خاص خود تمرکز می کنند و بدیهی است تأمین مالی باید صورت گیرد تا این فعالیت های متمرکز تداوم یابد و این فعالیت ها تبریعی نیستند. بنابراین می توان گفت آنها (بخش خصوصی) زودتر از بقیه اقشار کشور متوجه شدند که تصمیم سازی چقدر مهم است. متأسفانه یا خوشبختانه تصمیم گیران براساس فضا سازی ها تصمیم می گیرند؛ برای مثال مجلس بسیار متأثر از فضاها و جریان سازی های عمومی ایجاد شده است. در مواردی هم این جریان سازی ها به ضرر کشور تمام می شود؛ برای مثال جریان سازی هایی که با هدایت جریان های غربی صورت می گیرد و برای مثال به منظور هنجارشکنی و مانند آن انجام می شود.

برای مثال سریال ها و فیلم های ما هم اکنون محتوای پیشرفته ای ندارند و اینطور نیست که بتواند اثرات روان شناختی، تربیتی یا جریان سازی قابل توجهی ایجاد کند. این در حالیست که یک فیلم یا سریال می تواند سال ها موضوع کار یک اندیشکده باشد یا نتایج فعالیت های آن را منعکس نماید. در صورت وجود کیفیت مناسب نیز می تواند بخشی از هزینه های اندیشکده را نیز پوشش دهد. این از آن حوزه های بسیار مغفول است.

| اندیشکده در خط مقدم گفتمان سازی

ما باید شکل جدید کشورداری را فهم کنیم؛ شکلی که در آن گفتمان سازی واجد اهمیت بسیار است. عناصر گفتمان سازی عبارتند از محتوا و ادبیات و پمپاژ مستمر آن. انجام این مهم از عهده یک فرد بر نمی آید؛ بلکه از عهده اندیشکده بر می آید. باز باید گفت که بدیهی است که اندیشکده باید به جایی متصل باشد و از جایی -اعم از دستگاه های دولتی و غیردولتی- تأمین مالی شود. در این حد پیشرفت

حاصل شده که مقاومت دولت نسبت به اندیشکده‌ها کم شده است. دیگر اگر از اندیشکده‌ای نامه‌ای به دستگاهی دولتی ارسال شود از اندیشکده دعوت می‌شود تا به بیان دیدگاه‌های خود بپردازد. این در حالیست که پیشتر اینگونه نبود. بالاخره این احساس نیاز به وجود آمده که من دولت دیگر به تنهایی نمی‌توانم راه حل مسائل خود را بیابم و کارمندان من نیز ناتوان از انجام این کار هستند. البته پیشرفت هنوز به آن حد نیست که مثلاً به اندیشکده‌ها سفارش کاری داده شود یا به نحو بایسته از خدمات مشاوره‌ای آنها قدردانی شود. بالاخره قابل انکار نیست که این مجموعه‌ها سال‌ها وقت صرف کرده‌اند تا به کیفیت و عمقی برسند.

مرزهای اندیشکده؛ محدودهای که راهی برای ماشین در آن نیست

یکی از سؤالات این است که در آینده شغل انسان‌ها چیست؟ خصوصاً با این فرض که ربات‌های مجهز به هوش مصنوعی قرار است جای کارگرها و کارمندان را بگیرند. این فناوریها دیگر ضعف‌های عامل انسانی را ندارند و برای مثال خسته نمی‌شوند. امور نیز بهتر پیش می‌رود؛ مثلاً دبیرخانه فلان مجموعه به هوش مصنوعی سپرده می‌شود یا هوش مصنوعی به جای کارشناس‌ها می‌نشیند. در این وضعیت است که انسان میان تهی می‌شود. انسانی که نیازمند فعالیت و اشتغال است در این وضعیت به عنصری بیهوده مبدل می‌شود. از همین رو این وضعیت چندان مطلوب نیست. پس مشاغل آینده چه چیزهایی می‌توانند باشند؟ به نظر می‌رسد مشاغل آینده به خود انسان‌ها برمی‌گردد؛ مسائلی مثل همین اندیشکده‌ها که کار فکری می‌کنند و خلاقیت خود را به کار می‌بندند. هوش مصنوعی فاقد توان لازم برای خلاقیت ورزی یا نوآوری است و این عامل انسانی است که باید عهده دار خلاقیت، نوآوری و چاره اندیشی شود. هوش مصنوعی کارایی جز استفاده از محتواهای موجود و ارزش‌هایی که در این محتواهاست ندارد. جایی که ماشین را توان ورود در آن نیست، عرصه انسان است. هیچ انسانی نمی‌تواند با چرخ خیاطی یا لودر مسابقه بدهد. صد کارگر هم نمی‌توانند حریف یک لودر شوند. اما در حوزه‌های فکر ماشین توان لازم و بایسته را ندارد و این عامل انسانی است که باید فعالیت کند. بنابراین مشاغل آینده بشر مشاغلی است که باید فکر زیادی برای آن صرف کرد.

ارزیابی وضعیت کنونی اندیشکده‌های کشور

ناظر به ناکارآمدی اندیشکده‌های کنونی در موضوعات تخصصی خود، باید گفت که وضع موجود چندان قابل قبول نیست. برای رفع این معضل باید آسیب شناسی کنیم و راهکارهای تحولی ارائه دهیم. البته نباید از نقاط قوت نیز غفلت کرد. ممکن است کسی بپرسد که اندیشکده‌ها در این ده ساله اخیر اساساً کاری کرده‌اند یا خیر؟ در پاسخ به آن‌ها می‌توان گفت که مگر کسی خارج از اندیشکده

کاری کرده است؟! همه این کارهایی که انجام شده، از قبیل همین طرح مسکن، کار اندیشکده‌هایی همچون ایتان بوده است. طرح مسکن کنونی نیز از سوی اندیشکده ایتان در حال پیگیری است تا بتوان از معضلات حوزه مسکن در کشور گره‌گشایی کرد.

مثال‌هایی وجود دارد که موید این نکته است که این ده سال اخیر تماماً متأثر از اندیشکده‌هاست. آقای روحانی در انتخابات دوره دوم که می‌خواست رأی بیاورد پنج یا شش دست-آورد خود را مثال زد؛ از قرض الحسنه ازدواج گرفته تا تهاتر بدهی بخشی خصوصی، تا بهبود رتبه کسب و کاری، تا واگذاری طرح‌های نیمه تمام به بخش خصوصی. همه و همه این دست آورده‌ها حاصل فعالیت‌های اندیشکده‌ها بود. حال آنکه اتفاقاً دولت ایشان در مواردی مخالف بود. برای مثال بانک مرکزی او با تهاتر بدهی‌ها مخالف بود. یا در مورد قضایایی چون اصلاح قانون چک، پیمان‌های پولی دوجانبه یا دور انداختن سوییفت و طراحی پیام‌رسانی بومی برای اینکار که همگی از فعالیت‌های اندیشگاهی هستند، بانک مرکزی مخالف بود و مقاومت می‌کرد و در نهایت با تحمیل مجلس این کار پیش رفت. بانک مرکزی کیست؟ همانا کارمندانی هستند که با گذشت زمان به کارشناسان تبدیل شده‌اند. علیرغم مخالفت‌های اولیه نیز هم اکنون این کارشناسان در مصاحبه‌های خود همان حرف‌های اندیشکده‌ها را تکرار می‌کنند. بنابراین تحولات و پیشرفت‌ها زین پس، نرم‌افزاری هستند و این فعالیت‌های نرم افزاری هسته اصلی فعالیت‌های اندیشکده‌ها را تشکیل می‌دهد.

کارشناسان اندیشکده‌ای؛ پیشبرندگان اصلی طرح‌های مساله محور

سؤال اینجاست که علیرغم اثرگذاری اندیشکده‌ها، آیا عواید مالی خوبی عاید اندیشکده‌ها شده است؟ حتماً پاسخ منفی است. آیا کارشناسان اندیشکده‌ای به لحاظ امنیت و مزایای شغلی در وضعیت خوبی به سر می‌برند؟ حتماً وضعیت مطلوب نیست. امید داریم که در آینده به وضعی برسیم که یک نفر اندیشمند و کارشناس اندیشکده‌ای درگیر مسائل معیشتی خود نباشد، اما فعلاً فهم این مهم در کشور نیست. چنانکه گفته شد علیرغم مخالفت‌های بانک مرکزی، اما کارشناسان همان نهاد هم اکنون صحبت‌ها و پیشنهاد‌های سیاستی اندیشکده‌ها را در مصاحبه‌های خود منعکس می‌کنند. افرادی که به لحاظ امنیت و مزایای شغلی در وضعیتی بسیار بهتر از کارشناسان اندیشکده‌ها به سر می‌برند. کارشناسان نهادهای دولتی عمده‌تاً برای کارهای اداری استخدام شده و پس از مدتی با گذشت زمان به کارشناسانی در حوزه فعالیت آن سازمان مبدل می‌شوند. این‌ها حریف مسائل جاری کشور نیستند. مطمئن باشید که بانک مرکزی همه آنها را از بین دانش‌آموختگان موسسه عالی

آموزش بانکداری^۴ یا موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی^۵ استخدام نکرده است. وزارت اقتصاد نیز وضعیتی متفاوت از نهادهای یادشده ندارد.

پذیرش نسبی طرح‌های اندیشکده‌ها از سوی تصمیم‌گیران

هر چند سابقاً، پذیرش خروجی اندیشکده‌ها از سوی مسئولان - اعم از نمایندگان مجلس و سایر متصدیان دستگاه‌های اجرایی - کمتر بوده اما در حال حاضر این پذیرش رو به افزایش است؛ برای مثال در وضعیت کنونی برای نماینده مجلس مهم است که نظر مرکز پژوهش‌های مجلس چیست. این در حالیست که سابقاً چنین اهمیتی وجود نداشت. در حال حاضر کارشناس مرکز پژوهش‌ها در کمیسیون مجلس حضور داشته و به اندازه حداقل یک نماینده مؤثر است. البته لازم به ذکر است که تأثیرات اندیشکده‌ها نسبی است. در کتاب کلیله و دمنه اینگونه حکایت می‌شود که کلیله گفت که من می‌خواهم بروم و مشاور شیر بشوم. دمنه اینگونه پاسخ داد که شیر خیلی مغرور است و به حرف هیچ کسی از جمله تو - توجه نمی‌کند. کلیله گفت که من نمی‌روم تا به او بگویم که این کار را بکن و آن کار را نکن. شأن من این است که اگر شیر کار خوبی کرد به تعریف و تمجید و بزرگنمایی کار وی اقدام کنم و اگر کار بدی کرد تعریف و تمجید نمی‌کنم. در وضعیت کنونی تردیدی نیست که نماینده مجلس به اندازه شیر مغرور نیست. امر و نهی وی چندان نمی‌تواند کارگر باشد و وجهه تصمیم‌گیرانه وی را مخدوش می‌کند. اما همین که فهمید مسائل جاری عمیق‌تر از آن چیزی است که به نظرش می‌رسد به مراکزی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس مراجعه کرده و دستاوردهای پژوهشی و کارشناسی آن را می‌طلبد.

بنابراین مشاوران همواره باید انتظار این را داشته باشند که تصمیم‌گیر تابع نظرات آنها نباشد و به تعبیری تنها از نظرات وی استفاده کند و در نهایت تصمیم مورد نظر خود را بگیرد. از همین روست که گفته می‌شود تأثیرات اندیشکده‌ها نسبی است اگر این نکته پذیرفته نشود باید گفت که اساساً تفکیک تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز چندان صحیح نیست. در صورتی که تفکیک فوق را بپذیریم باید به اقتضائات آن از جمله نسبی بودن اثرگذاری نیز پایبند باشیم.

روش‌های سیاست‌سازی و تصمیم‌سازی

برای سیاست‌سازی و تصمیم‌سازی روش‌های مختلفی وجود دارد. از جمله این موارد می‌توان به جریان‌سازی، نشر و مطبوعات، مخاطب با مسئولان و متقاعد کردن آنها، تولید ادبیات، تعریف رشته

۴. موسسه عالی وابسته به بانک مرکزی

۵. موسسه عالی وابسته به سازمان برنامه و بودجه

دانشگاهی و طرح این بحث‌ها در دانشگاه اشاره کرد. برای مثال سیاست مسکن و فعالیت‌های مربوط به آن از طریق تعریف رشته دانشگاهی برای آن پیگیری شد.^۶ یا برای حوزه علم و فناوری، گرایش‌های مدیریت تکنولوژی و سیاست‌گذاری علمی تعریف شد که به مباحث یادشده به صورتی عمیق‌تر می‌پردازد. گرایش‌های یادشده همه محصول کنشگری اندیشکده‌ها بودند. افرادی همچون آقای دکتر طباطباییان^۷ از جمله پیشگامان این موضوع بودند که نخستین بار در دانشگاه علامه پیگیر ارائه این گرایش شدند. اقدامی که در زمان دکتر حبیبی آغاز شد و در زمان حجت الاسلام شریعتی محقق شد.

تزریق روح اعتماد به توانایی‌های خود؛ کارویژه جهاد دانشگاهی

این سؤال بسیار مهم است که محصول اندیشکده جز تصمیم چه چیز دیگری است؟ در پاسخ باید گفت انسان خبره‌تر. در این زمینه ذکر تجربه جهاد دانشگاهی خالی از لطف نیست. جهاد دانشگاهی در جوار دانشگاه‌ها قرار گرفته بود و مهندس‌های تازه کار دانشگاه که فاقد اعتماد به نفس کافی بودند را با حقوق کم با موضوعات واقعی کشور درگیر می‌کرد. آن‌ها زمانی که با مسائل واقعی مواجه می‌شدند و به دستاوردی می‌رسیدند اعتماد به نفس پیدا می‌کردند و دیگر آن مهندس سابق نمی‌شدند. عمده‌تأ هم به واسطه حقوق کمی که جهاد پرداخت می‌کرد و این حقوق کم برای زندگی کافی نبود. به همین خاطر از جهاد خارج می‌شدند به مجموعه‌های مرتبط دیگر می‌پیوستند. شاید بتوان گفت بخشی از توانمندی فنی کشور مرهون این تلاش‌ها و تربیت نیروی انسانی بوده است.

اندیشکده‌ها، عهده دار کارویژه جهاد دانشگاهی در حوزه سیاست پژوهی

از نگاه من اندیشکده‌ها کار جهاد دانشگاهی را در موضوع سیاست پژوهی می‌کنند؛ به این معنا که افرادی وارد در این فرایند می‌شوند و البته در اینجا نمی‌مانند. در ادامه این افراد مدیران ارزنده‌ای می‌شوند و دستگاه‌های دولتی آن‌ها را نه به عنوان کارشناس معمولی، بلکه به عنوان مدیران میانی و بالاتر جذب می‌کنند. چه بسیارند نیروهایی که از اندیشکده‌ها وارد دولت شدند، بی آنکه کسی برای آن‌ها تلاشی یا لابی کرده باشد. طبیعی است زمانی که دستگاه‌ها احساس نیاز پیدا کنند، افراد جامع‌نگر، دارای اعتماد به توانایی خود، چاره‌اندیش و خوش فکر، واجد قدرت تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری را از هر کجا که باشند جذب می‌کنند. اینجاست که تصمیم‌سازان سابق پا به عرصه

۶. گرایش اقتصاد مسکن در سال ۱۳۹۳ به عنوان یکی از گرایش‌های مقطع کارشناسی ارشد رشته اقتصاد به تصویب شورای عالی برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید.

۷. دانشیار مدیریت فناوری و کارآفرینی دانشگاه علامه طباطبایی

تصمیم‌گیری می‌گذارند. آن آدمی که تصمیم‌سازی می‌کرد، حالا باید خودش برود، تصمیم‌گیری کند. بدون تردید دستگاه‌هایی همچون سازمان برنامه و مانند آن مشتری‌های آینده اندیشکده‌ها خواهند بود.

راه ورود افراد «صفرکیلومتر» بسته نیست

اندیشکده الزاماً جایی برای افراد خبره نیست و راهی برای ورود افراد به تعبیری «صفرکیلومتر» در آن وجود دارد. اندیشکده را نباید هیچگاه با حلقه‌هایی همچون حلقه کپنهاک، وین یا مانند آن مقایسه کرد. اندیشکده نهادی است که در آن جریان نیرو و ایده وجود دارد. در وهله اول شاید نتوانیم تشخیص دهیم که چه کسی ویژگی خوبی دارد. در این موارد به ظواهر توجه می‌شود؛ ظواهری که مثلاً حکایت از خوش فکر، علاقه‌مند، دلسوز، با شخصیت بودن فرد دارد. این نکات همگی در وهله اول است و شناخت کافی در متن همکاری بدست می‌آید؛ برای مثال مشخص می‌شود که شخص یادشده چه معضلات ذهنی‌ای دارد، چه نکات بسیاری در ذهن وی لازم به تغییر است تا بتواند بصورت صحیح فکر کند. یا مثلاً می‌بینیم که علیرغم باهوش بودن اما بی‌حوصله است. طبیعی است چنین شخصی نمی‌تواند در اندیشکده دوام بیاورد.

خیلی از افراد مناسب ماندن در اندیشکده نیستند و باید آن را ترک کنند؛ اما آیا ورود به اندیشکده به آنها ضرری وارد می‌کند؟ به نظر خیر. این افراد حتماً متفاوت از قبل خواهند بود و زاویه‌نگاهی متفاوت نسبت به موضوعات خواهند داشت. پیش از این راه حل‌ها را در چارچوب‌ها، مکانیزم‌ها و دستورات از بالا جستجو می‌کردند؛ حال آنکه پس از تجربه اندیشکده راه حل‌هایی همچون متقاعد کردن و جفت و جور کردن را دنبال می‌کنند. این شخص حتی اگر به بازرگانی نیز روی بیاورد، بازرگانی متفاوت خواهد بود. تفاوت یک کارآفرین با یک تاجر معمولی در این است که کارآفرین با دست خالی نیز می‌تواند کار کند، اما فعالیت تاجر معمولی متوقف بر وجود یک سرمایه‌هنگفت است. هنر این نیست که با انباری پول آغاز به ساخت یک ساختمان عظیم‌الجثه کرد؛ هنر این است که با دست خالی بسازی. تا پیش از تجربه اندیشکده چنین کاری دور از انتظار بود، زیرا فرد اعتماد به توانایی‌های خود نداشت. یک شرطِ خلاقیت، خودباوری در فرد است. خودباوری همان نتیجه مطلوبی است که از اندیشکده حاصل می‌شود.

جدای از نکته فوق برای نگهداشت نیروی کیفی، باید وی را تأمین کرد. انتظار کار کردن و مرارت کشیدن نیروی آنکه تأمینی از سوی اندیشکده صورت بگیرد به هیچ وجه مطلوب نیست. این فرد با فردی که بعد از یک دهه تازه به ثمر می‌نشیند متفاوت است؛ فردی که ممکن است به محض ثمر دادن از کف برود و به دیگری ثمر رساند.

پنجیدگی‌های شخصیتی لازم الرعایه در تقسیم کار اندیشکده

سازوکار اندیشکده سیال است و نمی‌توان ابتدای کار تکالیف و وظایف مشخصی را به افراد تحمیل کرد. تقسیم مکانیکی کارها مربوط به پروژه‌های ساختمانی است. تقسیم کار در اندیشکده ممکن است اساساً منطبق با رشته افراد نباشد، بلکه منطبق با شخصیت آنها باشد. شخصیت بسیار مهم است. به باور من کسی که شخصیت لازم و همسو با مباحث علوم انسانی را ندارد، نمی‌تواند دستاورد بزرگی کسب کند. ممکن است کسی به لحاظ شخصیتی دیپلمات خوبی باشد اما سیاستمدار خوبی نباشد. برای دیپلمات شدن فعالیت، مذاکرات، لابی‌ها و تعاملات بسیار اهمیت دارد. افرادی همچون کسینجر^۸ و برژینسکی^۹ نمی‌توانند عهده دار کارویژه یک دیپلمات شوند؛ اما می‌توانند رئیس یک اندیشکده، استاد دانشگاه یا مانند آن باشند.

با این اوصاف، این نکته که افراد را در وهله اول و با مواجهه اول ارزیابی کنیم چندان قابل پذیرش نیست. بلکه باید به شخصیت افراد توجه کرد و این نیازمند زمان است. با گذشت زمان مشخص می‌شود که این فرد مناسب است یا خیر. آدم بی‌کفایت پنجیدگی ایجاد می‌کند. قطعاً اندیشکده جایی برای آدم‌های خواب‌آلوده ندارد.

اندیشکده؛ فضایی سیال برای سیاست پژوهی

سیری که یک نفر در یک اندیشکده طی می‌کند، در ابتدا سیال است. در بخش‌ها، کارها و گروه‌های مختلف اندیشکده، مشارکت دارد. در ادامه مسیر، اجبار و انضباط و غیره نشان می‌دهد که این با انضباط من دارد همراه می‌شود و به تعبیری خودش را نشان می‌دهد. این عرصه، عرصه همراهی داوطلبانه و صمیمانه است. اگر می‌خواهم با انضباط اداری از این فرد کار بخواهم، باید این انضباط را در پروژه‌های عمرانی و غیره دنبال کنم نه اندیشکده. سیالیت یادشده منجر به این می‌شود که حتی وقتی که این فرد در خانه‌اش است و آن ساعتی که از من دستمزدی نمی‌گیرد نیز برای من فکر می‌کند و ایده پردازی می‌کند.

فراگیری و چرخش دانش در اندیشکده

زمانی که فرد مناسب برای یک کار را پیدا می‌کنیم، ظرفیت او را در اختیار داریم، اما زمانی که سطح آگاهی در یک نهاد ارتقا می‌یابد، حتی اگر آن فرد از اختیار ما خارج شود، آگاهی یا دانش باقی

۸. Henry Kissinger

۹. Zbigniew Brzezinski

می ماند. نقل است که در مجتمع هواپیمایی فجر یکی از متخصصان رفت و رفتن وی موجب اختلال در کار شد؛ زیرا کسی کار او را بلد نبود. همین بود که برای جایگزینی وی، شش ماه صرف می شد و در این شش ماه چه فرصت هایی بود که از دست نمی رفت. برای مثال یک گروه شصت نفره پایبند رفتن یک نفر می شدند و فعالیت همگی متوقف می شد. بعدها اما این شرکت به جایی رسید که وقتی کسی می رفت، توقفی در کار صورت نمی گرفت و در اسرع وقت وضعیت به حالت عادی باز می گشت. زمانی که دانایی در سیستم فراگیر شد، در صورت رفتن یکی، افرادی برای پر کردن جای خالی وی وجود خواهند داشت.

نقش محوری مسئول اندیشکده در فرهنگ سازمانی اندیشکده

برای ساخت فرهنگ مشترک در اندیشکده، مدیریت آن باید نکاتی را رعایت کند. اگر مدیر کار را بدون دقت کافی پیش می برد و فرصت توقف لازم جهت تعمیق در مساله و موضوع را نمی دهد فرهنگ سهل انگاری در سطح اندیشکده گسترش می یابد. اگر مدیر دیرتر از بقیه آمد و زودتر از بقیه رفت، یعنی فرهنگ از زیر کار در رفتن را ترویج می کند. اگر مدیر می خواهد که مسئولیت پذیری، پرکاری، جدیت در اندیشکده به فرهنگ مبدل شود، باید کار را از خودش آغاز کند. در اندیشکده، فردی که به عنوان مدیر یا عناوین دیگر شناخته می شود، نباید دستور بدهد یا نباید خواهشی بکند. او فقط باید طرح مسئله و مشکل کرده و هم فکری اعضا را مطالبه کند. توسل به زور تنها در جایی خواهد بود که به مرزهای بیچارگی رسیده و چاره ای دیگر وجود ندارد.

تفاوت اندیشکده و پژوهشکده

به نظر من اندیشکده، راه حل معضلات کشور ماست. تفاوت آن با پژوهشکده در روش و سبک است. پژوهشکده ها عمدتاً به روش شناسی و سبک مقید هستند. بالاخره فضا، فضای علمی است و نقطه آغاز، همانا مطالعه ادبیات است. اما در اندیشکده نقطه آغاز تشخیص مسئله است و سپس بحث، ارائه راه حل های اولیه و حک و اصلاح های مکرر.

در اندیشکده مقصود توسعه علم بشریت نیست؛ بلکه علم تنها ابزار کار است. برای مثال در فرض وجود یک معضل، فرضاً یک معضل کارگری، باید راه حل هایی داده شود. راه حل های یاد شده اعتبار ابدی ندارند و ممکن است چند سال دیگر ایراد این راه حل ها نیز نمایان شود و بگویند تمام مشکلات امروز از راه حل های دیروز ماست. دیروز راه حل ما بود و امروز به معضلات ما مبدل شدند.

مقصود در اندیشکده باید این باشد که این تصمیم سازی ها عمیق تر، دانشمندان تر، حکیمانه تر و

عمیق تر باشد. البته لازم به ذکر است که عمق کار ما عمق کار یک پژوهشکده نیست و ادعای آن را نیز نباید داشته باشیم. اما باید فعالیت های یک اندیشکده همسو با دانش بشری باشد. مگر اینکه با دلایل متقن به این برسیم که در موقعی خاص باید یک ارزیابی از دانش یادشده صورت بگیرد. در کل در مدیریت تنها دو گزینه سیاه و سفید نداریم. مشکل این است که گزینه ها عمدتاً خاکستری هستند. اصلاً راه حل های ما مطلق نیستند و نمی توانند باشد، بلکه نسبی هستند. ممکن است این سؤال به وجود بیاید که راه حل های نسبتاً درست به چه کار ما می آید؟ در پاسخ باید گفت این رویه حتماً از وضع امروز که مبتنی بر آزمون و خطاست بسیار بهتر است.

گاهی اوقات نیز تصمیم گیر بدنبال تأییدیه متخصصان یک موضوع است تا بتواند در آینده از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند. برای مثال آمریکایی ها می خواستند بحث شکافت هسته را پیگیری کنند و از آنجا که این مساله نیازمند تخصیص اعتبارات گسترده بود، رئیس جمهور آمریکا نسبت به اتخاذ چنین تصمیمی تردید داشت. اما به محض اینکه نامه ای به خط انیشتین گرفته شد مبنی بر اینکه اساساً شکافت هسته ای ممکن است، هر چند هیچ توصیه ای به انجام فعالیت های پژوهشی در این زمینه نکرده باشد، اما رئیس جمهوری آمریکا با استناد به این سخن تصمیم مقتضی را اتخاذ کرد. طبیعی است در صورت شکست خوردن این طرح، رئیس جمهور یا به تعبیری تصمیم گیر توجیهاتی نسبتاً قابل پذیرش برای تصمیم اتخاذ شده خود دارا بود. بنابراین به یک عاقلی به اسم اندیشکده نیاز است تا بدان پناه برده شود.

پرداخت کافی مساله؛ مرحله اول کار اندیشکده

در وهله اول بهتر است بیشتر به مساله و شناخت ابعاد آن پرداخته شود و سپس چاره اندیشی برای آن صورت گیرد. روش های فکر کردن متعدد است: هم فکری، نوشتن، برنامه ریزی سناریو^{۱۰} و مانند آن. روش دیگر بدنبال کردن موضوع به صورت علت و معلولی و شاخه ای است. با بررسی سلسله علل و معلول ها در یک پدیده و مساله، نظام علت و معلولی بدست می آید و در نهایت سطحی از فهم نسبت به موضوع حاصل می شود. این شکل پدیده شناسی در اندیشکده است. بنابراین در ابتدا نباید به منابع رجوع کرد و به تعبیری ابتدا باید «تشنگی آورد به دست» و این نیازمند «کم جستن آب» است.

نمونه افراد پرورش یافته اندیشکده

یک فرد پرورش یافته در اندیشکده به بصیرتی خاص نائل می شود. چنانکه برای مثال زمانی یکی

از دوستان سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران^{۱۱} با یکی از مدیران علم و فناوری کره جنوبی گفتگویی داشته است. در ابتدای گفتگو که این دوست قصد معرفی محل کار خود را داشته و به جایگاه ساختاری این سازمان یعنی ذیل وزارت علوم اشاره کرده، این مدیر تیزبین گفته است که با این ساختار، ثمر دادن دور از انتظار است. مانند آنکه درخت خرما در کوهستان کاشته شود. مثال دیگر آن که به لستر تارو^{۱۲}، اقتصاددان برجسته گفته شد که چین یازده درصد رشد اقتصادی دارد. وی ضمن تکذیب این نکته، آن را عددسازی خواند. وی در تأیید دیدگاه خود به نکاتی چند اشاره می‌کند از جمله اینکه رشد برق در این کشور، شش درصد بوده است. آیا می‌توان کشوری را متصور شد که رشد برق در آن شش درصد و رشد اقتصاد آن یازده درصد باشد؟ حال آنکه تولید به برق ارتباط دارد. در اندیشکده چنین نیروهای پرورش می‌یابند.

چاره تک بعدی بودن اندیشکده یا تعارضات کارشناسی

یکی از سؤالات جدی راجع به اندیشکده این است که چگونه می‌توان به خروجی یک اندیشکده اقتصادی اتکا کرد، با این که می‌دانیم در آن اندیشکده هیچ جامعه شناس یا هیچ عالم سیاست در پخت و پز تصمیم نقشی نداشته است؟ جدای از این در مواردی خروجی اندیشکده های مختلف دیدگاه‌های کاملاً متعارض است. در این مواقع کدام یک از این دیدگاه‌های متعارض قابل اتکا است؟ در پاسخ ذکر حکایتی جالب است. می‌گویند که آقای گورباچف گفت که من صد اقتصاددان در اختیار دارم و در این بین تنها حق با یکی از آنهاست. مشکل من اما این است که نمی‌دانم که آن یکی کدام یک از آنهاست. به نظر این صد حرف هر کدام در پارادایم خود درست هستند. برای تبیین این نکته یک مثال طرح می‌شود. فرض شود که برای ترافیک تهران - که رو به مسدود شدن است - راه حلی مطالبه شده باشد. دو اندیشکده دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده باشند؛ یکی افزایش تقاطع‌های غیر هم‌سطح، پل‌ها، پارکینگ‌های طبقاتی، تقویت حمل و نقل عمومی، تعریض خیابان‌ها، تنظیم ساعات کاری کارمندان و معلمان به نحوی که همپوشانی نداشته باشند و مانند آن را پیشنهاد می‌کند. این راه حل‌ها هر قدر در رفع مشکل تأثیر قابل توجهی نداشته باشد اما از هیچ بهتر است. اندیشکده دیگر ممکن است فراتر رفته و این مشکل را به مرکزیت تمام اقتصاد در تهران ربط دهد و طبیعتاً راه حلی در تناسب با این طرح مساله ارائه دهد؛ به این ترتیب که با آمایش سرزمین و ایجاد قطب‌های جدید اقتصادی از سرازیر شدن جمعیت به سمت تهران جلوگیری کرده و مانع از شکل‌گیری شهرهای بسیار پرجمعیت با معضلات ناشی از این حجم جمعیت شد.

۱۱. سازمان ذیل وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

۱۲. Lester Thurow

در بین تصمیم‌های موجودی که اندیشکده‌های مختلف پیش پای تصمیم‌گیر می‌گذارند، آن تصمیمی می‌تواند قابل اتکا باشد که قابلیت اجرا داشته و کم هزینه باشد. راه حل باید راه حلی باشد که پول و زور زیاد نخواهد و تا حد امکان خود به خود جلو برود. وقتی راه حلی طولانی، سخت و پرهزینه باشد بی‌تردید این راه حل بهینه نیست.

باید گفت که هیچ نظری نیست که مطلقاً درست بوده، عیب و نقصی نداشته باشد. در مقابل هیچ نظری هم نیست که مطلقاً غلط بوده و هیچ جایی از آن درست نباشد؛ بلکه هر یک از اینها در زمینه خودشان، موجه هستند. دنیا، دنیای مطلق نیست و این ویژگی حرف‌های بشر است.

در آخر ذکر این نکته لازم است که در فضای اندیشکده، کسی نیامده باغبانی و پرورشگری کند، بلکه یک بارانی باریده و بادی وزیده و بذری افتاده و سبزه‌ای روییده است. فضا بصورت تصادفی پیش می‌رود. اگر معماری می‌داشت برای این زیست بوم سیاست صنعتی اندیشکده‌ای در حوزه‌های مختلف طراحی می‌کرد.